

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال بر اطلاق «ید» در حدیث «علي الید»

بحث در این بود که آیا حدیث «علي الید» شامل ید صغیر، ید مجنون و ید نائم می شود یا خیر؟ عرض کردیم که اطلاق کلمه «ید»، شامل تمام این موارد است؛ ید صغیر و ید بالغ، ید مجنون و ید عاقل و ید نائم و ید غیر نائم. بعد از اینکه این اطلاق را ذکر کردیم، این اشکال را بیان کردیم که کلمه «أَخَذَ» و هر فعلی، بر حسب موارد استعمال، به فاعل عاقل قاصد مختار اسناد داده می شود. یعنی کسی که از او قصد، تمثلی نمی شود، فعل «أَخَذَ» به او اسناد داده نمی شود. اگر کسی در عالم نوع أَخَذِي را انجام داد، اینجا نمی توان گفت که «أَخَذَ»، همانطور که فرض کنید در سایر افعال عَلِمَ یا ضَرَبَ یا قَتَلَ، به کسی اسناد داده می شود که عاقل و قاصد است، اما در غیر این موارد اسناد داده نمی شود.

جواب اشکال

در جواب از این اشکال می گوئیم اولاً این مطلب مربوط به بالغ و غیر بالغ نمی شود، یعنی همانطور که فعل به بالغ اسناد داده می شود، به غیر بالغ هم اسناد داده می شود. وقتی که صغیر هم فعلی را انجام می دهد ما می توانیم فعل را به او اسناد دهیم، اسناد فعل به صغیر، يك اسناد مجازی نیست. اگر بفرمایید از صغیر، قصد متمثلی نمی شود و این افعال باید به قاصد نسبت داده شود. می گوئیم کبرای این مطلب باطل است، چون در صغیر نیز قصد وجود دارد، منتهی در بعضی از موارد، شارع بر قصد صغیر، اثر مترتب نمی کند، اما این در همه موارد نیست. بنابراین؛ بلا اشکال این شامل صغیر هم می شود و اگر شامل صغیر شد، هیچ کس بین صغیر و مجنون فرق نگذاشته، اگر گفتیم حدیث «علي الید» شامل صغیر می شود، شامل مجنون هم می شود و شامل نائم هم می شود.

نکاتی در مورد زندگانی امام رضا (علیه السلام)

این ایام مصادف با ولادت با سعادت امام هشتم، علي بن موسي الرضا (علیه السلام) است، که یکی از افتخارات و توفیقات مردم ایران، خصوصاً حوزه های علمیه، این است که این افتخار را داریم که قبر مبارك آن حضرت (ع) در کشور ما واقع شده و این قبر مطهر پناهی برای همه است. هر کس که دنبال علم است، هر کس که دنبال معرفت است، هر کس که حاجتی دارد، در امور مهمه و غیر مهمه، دنیوی و غیر دنیوی، انسان به برکت وجود این حضرت با خیال راحت می تواند دست پیدا کند و حلّ کند. امام کاظم (ع) این جمله را نسبت به امام رضا (ع) به سایر اولاد خودشان فرمودند که «هذا علي بن موسي أخوكم عالم آل

محمد(ص). این عنوان بسیار بزرگ را امام کاظم(ع) برای امام هشتم ذکر کرده‌اند، با اینکه آل پیامبر(علیهم السلام) همگی معدن علم و حکم و همه معارف هستند، اما این عنوان «عالم» را بر امام هشتم(ع) که يك عنوان بالاتري است و دلالت بر يك مزیت و ویژگی دیگری دارد، اطلاق کردند.

از خود مأمون عباسي این جمله نقل شده که «ما أعلم أحدًا أفضل من هذا الرجل علي وجه الارض»؛ روي کره زمین من آدمي را أفضل و أعلم از این مرد ندیدم. مأمون در حق امام هشتم(ع) اینگونه شهادت داده است. همین جنبه در عصر امام هشتم(ع) خیلی بروز و ظهور داشت؛ به طوري که علم آن حضرت آنقدر وسیع و گسترده بود که اصلاً با پیشوایان ادیان دیگر، با منطق و کتبشان و حتی با لغت و با لسان آنها حضرت صحبت می‌کرد. ایشان می‌فرمود که من با اهل تورات به توراتشان احتجاج می‌کنم، با مسیحیت و نصرانی‌ها به انجیلشان احتجاج می‌کنم، با اهل زبور، به زبورشان، با صابئین با زبان عبری‌شان با آنها احتجاج می‌کنم، و علي اهل الهرايزه - هرايزه همان حکماي هند را می‌گویند - با لسان آنها با خودشان صحبت می‌کنم، و علي اهل روم برومیتهم و علي اهل المقالات بلغاتهم، به همه لسان‌ها احاطه کامل داشت و به همه ادیان و کتب آسمانی از خود صاحبان مدعی آن ادیان در عصر آن حضرت احاطه بیشتری داشت.

گاهی اوقات به بعضي از اینها می‌فرمود در تورات در فلان مسأله در فلان صفحه این مطلب نوشته شده است. مناظرات آن حضرت معروف است. آن مناظره‌ي معروفی که حضرت با عمران صابی دارد که از فلاسفه‌ي طراز اول زمان امام(ع) بود و از جمله صابئین بود، خیلی مناظره عجیبی است. تعبیری در مضامین فلسفی در آن مناظره از امام هشتم(ع) ذکر شده که بسیاری از حکماي ما و بسیاری از بزرگان از فلاسفه ما از فهم عمق آن کلمات عاجزند. اگر شما همین مناظره‌ي که با عمران صابی دارد را ملاحظه کنید؛ مناظره مفصلي است و از ظاهر قضیه استفاده می‌شود که این مناظره از صبح شروع شد که نزدیک وقت ظهر حضرت(ع) فرمودند وقت نماز است و باید نماز بخوانم، رفتند نماز را خواندند و بعد از نماز مجدداً مناظره ادامه پیدا کرده.

يك مناظره این چنینی که هر سطرې که امام(ع) فرموده، خواص از حکما و فلاسفه از فهمش عاجزند، اگر برای هر سطرش کتابها نوشته شود باز کم است. «أَمَّا الْوَاحِدُ فَلَمْ يَزَلْ كَاتِنًا وَاحِدًا لَا شَيْءَ مَعَهُ بِلَا حُدُودٍ وَلَا أَعْرَاضٍ وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ مُبْتَدِعًا مُخْتَلَفًا بِأَعْرَاضٍ وَ حُدُودٍ مُخْتَلَفَةٍ لَا فِي شَيْءٍ أَقَامَهُ وَلَا فِي شَيْءٍ حَدَّهُ وَلَا عَلَى شَيْءٍ حَدَّاهُ»؛ ببینید امام(ع) راجع به خداوند تبارک و تعالی چه بیانی دارد؛ توحید را آنچنان برای عمران صابی معنا کرد که حالا این مطلبی که امروز در حکمت متعالیه فلاسفه ما بیان می‌کنند که این توحیدی که ما معتقدیم توحید عددی نیست که بگوئیم خدا یکیست و دو تا نیست، توحید نوعی نیست، این يك توحید مخصوصی است که در همین بیان حضرت(ع) آورده که اصلاً بویی از مادیت و امکان و ضعف و نقصان در آن حریم کبريایی خداوند راه ندارد.

این وحدت و توحید به این معناست که «بلا حدود ولا اعراض». این مناظراتی بوده که در آن زمان بوده که شاید مجموعاً دوازده مناظره بسیار مهم در زمان حضرت(ع) واقع شده، آن هم با رأس صاحبان ادیان؛ با عمران صابی، با جاثلیق، با رأس الجالوت، با قسطاس رومی و امثال اینها، که خود این قسمت از زندگانی حضرت برای ما طلبه‌ها و برای آنهایی که در مسیر علم و تحقیق هستند بسیار ضروري است، که هر طلبه‌اي يك دوره مناظرات حضرت امام رضا(ع) را ببیند. در همین مناظره با عمران صابی، با اینکه عمران صابی در فلسفه خیلی قوي بود، شاید عقل در میان پیروان صابئین هم بود، اما هر جمله‌اي که حضرت(ع) می‌فرمود اینقدر سنگین بود که خود حضرت می‌فرمود «اتعقل هذا يا عمران؟»؛ می‌فهمی که چه می‌گویم؟ «أفهمت يا عمران؟». این يك بخش در زندگانی آن حضرت(ع) که مسأله‌ي مناظرات با بزرگان و پیشوایان ادیان زمان خودش است. اینکه امام کاظم(ع) لقب «عالم آل محمد(ص)» را به ایشان داده، روي این جهات بوده است.

جریان واقفیه و منشأ پیدایش آنها

اما مطلب دومی که می‌خواهم خدمت شما فضلا عرض کنم و این بخش در زندگانی آن حضرت بسیار اهمیت داشته، این قضیه «واقفیه» بوده است. افرادی که امامت ائمه (ع) را تا امام کاظم (ع) قبول کردند، اما امامت امام هشتم (ع) را نپذیرفتند، اینها افرادی بودند که روایات فراوانی در احکام و در کتب ما از اینها موجود است، از اصحاب امام کاظم (ع) بودند، آنهم نه از اصحاب معمولی، بلکه دارای مراتبی بودند، از روایات استفاده می‌شود که اینها خصوصیات و ویژگی‌هایی داشتند و اعتبار خاصی در نزد امام کاظم (ع) داشتند، اما چطور شد این افرادی که باران رحمت ولایت به آنها خورده بود، در مقابل امام هشتم (ع) ایستادند و امامت ایشان را قبول نکردند و ادعا کردند که امام کاظم (ع) «لَمْ يَمُتْ وَ لَا يَمُوتُ وَ رَفَعَ إِلَى السَّمَاءِ» و گفتند همان کسی که پیامبر (ص) وعده داده که در آخر الزمان می‌آید «و يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْماً وَ جَوْرًا» ، امام کاظم (ع) است. همه‌ی حرفها این است که اینها واقفیه است و این افراد که از خواص بودند، اینها از علما بودند و از جاهلان قوم نبودند، از روایات دین بودند و حتی عارف به حلال و حرام بودند. اما چطور شد که زیاد بن مروان، علی بن ابی حمزه و حسین بن مهران و امثال اینها که از زعمای واقفیه هستند، امامت و ولایت امام هشتم (ع) را انکار کردند؟ اول این قضیه از اینجا شروع شد (این روایت را شیخ (ره) در کتاب الغیبه نقل می‌کند)؛ که امام کاظم (ع) نشسته بودند، همین زیاد بن مروان قندی که در رجال به «زیاد قندی» معروف است و ابن مسکان می‌گوید ما خدمت امام کاظم (ع) نشسته بودیم، حضرت فرمود «يَدْخُلُ عَلَيْكُمُ السَّاعَةُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ» ؛ الآن بهترین افراد روی زمین بر شما داخل می‌شود، «فَدَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ» ؛ امام هشتم (ع) داخل شد «و هُوَ صَبِيٌّ» ؛ کودک بود، زیاد قندی می‌گوید به امام کاظم (ع) عرض کردیم «فَقُلْنَا خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟» اینکه شما فرمودید بهترین اهل ارض الآن می‌آید منظورتان همین کودک بود؟

«ثم دني»؛ امام هشتم (ع) کودک بود و نزدیک پدر شد. «فَضَمَّهُ إِلَيْهِ فَقَبَّلَهُ» حضرت فرزند مبارک خودش را بوسید «و قَالَ يَا بَنِي تَدْرِي مَا قَالَ ذَان؟» به امام هشتم (ع) فرمود می‌دانی این دو نفر چه می‌گویند؟ عرض کرد «نعم يا سيدي، هَذَانِ يَشْكَانُ فِي»؛ اینها در من شک دارند. بعد امام (ع) فرمود «قَالَ لَهُمَا إِنَّ جَدُّنَا حَقٌّ أَوْ خُنْتُمَاهُ فَعَلَيْكُمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ يَا زِيَادُ وَ لَا تَنْجُبُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ أَبَدًا» ؛ - معلوم می‌شود که امام کاظم (ع) می‌دانسته که يك روزي همین‌هایی که اصحابش هستند، امامت امام هشتم (ع) را انکار می‌کنند- فرمود اگر او را انکار کنید لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر شما باد. تو و اصحابت نجابت و ریشه دار نیستید و گوهر نیکو و باطن نیکو ندارید، کنایه از نفاق اینهاست، کنایه از عدم ایمان اینهاست. این اولین جرعه قضیه بوده، که وقتی امام هشتم (ع) کودک بوده، زیاد بن مروان قندی و جمع دیگری از اول در امامت امام هشتم (ع) شک داشتند.

اینها از وکلای امام کاظم (ع) هم بودند و زمانی که امام کاظم (ع) در زندان بود، مردم را در امور دینی و مسائل مالی و شرعی‌شان به اینها ارجاع داده بود، که بعد از اینکه امام کاظم (ع) از دنیا رفت، پیش زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار بوده، پیش علی ابن ابی حمزه سی هزار دینار بوده است. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید بعد از فوت امام کاظم (ع) آنچه که سبب وقف و به وجود آمدن فرقه واقفیه شد، طمع اینها به دنیا بود و طمع به همین مال دنیا و وجوهات شرعی‌ای که در نزد اینها بود. خود یونس بن عبدالرحمن می‌گوید من می‌دانستم حق با امام هشتم (ع) است «عرفت من أمر أبي الحسن ما عرفت» و در بین مردم شروع کردم دعوت به سوی امام هشتم (ع)، این دو نفر (زیاد بن مروان و علی ابن ابی حمزه) به من پیغام دادند که ما به تو ده هزار دینار می‌دهیم که دست از این کار برداری.

ببینید حبّ دنیا چه بلایی سر این خواص آورد. اینهایی که از اصحاب امام کاظم (ع) بودند و روایات فراوانی در کتب روایی از اینها داریم، روایاتی که علی ابن ابی حمزه در آن قرار دارد، زیاد بن مروان قرار دارد و امثال اینها. این نکته به دست می‌آید که اگر عوام بخواهند منحرف شوند، انحرافشان خیلی بالا به سرشان نمی‌آورد، نهایتاً همین فسق‌های ظاهری و چپاول و تعدی به مال مردم و خدای تعدی به ناموس مردم، اگر ظلمی کنند به هم ردیف‌های خودشان می‌کنند، حق دیگری را بخواهند پایمال

کنند. اما وقتی يك عالم گرفتار انحراف می‌شود، اصل امامت را انکار می‌کند، عالم وقتی گرفتار انحراف می‌شود به جایی می‌رسد که امامت امام هشتم (ع) را انکار می‌کند با اینکه خود زیاد بن مروان از کسانی است که نصّ امام کاظم (ع) در امامت امام هشتم (ع) را نقل کرده است. این برای ما خیلی درس است که همه ما در معرض خطر هستیم. علما، روحانیت و آنهایی که واقعاً زمام امور به دستشان هست، اینها علی‌خطر هستند. ممکن است يك وقتی دنیاپرستی و توجه به دنیا، انسان را وادار کند که يك اصل محکم دینی مثل امامت را زیر پا بگذارد، ممکن است که انسان را به این مرحله از سقوط بکشاند.

یونس بن عبدالرحمن به اینها پیغام داد و گفت مگر خود ما (یعنی ما و شما) از ائمه گذشته (ع) روایت نکردیم که «إِذَا ظَهَرَ الْبَدْعُ فَعَلِي الْعَالِمُ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ»؛ وقتی که بدعت ظاهر شد عالم باید علمش را اظهار کند و حق سکوت ندارد، حق ندارد خاموش باشد، از جاهایی که انسان حق ندارد خاموش باشد، جایی است که ببیند يك بدعتی واقع می‌شود. قسمت اول این روایت را خیلی قبلاً شنیدید که «إِذَا ظَهَرَ الْبَدْعُ فَعَلِي الْعَالِمُ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ»، اما قسمت دوم اینکه «فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلَبَ نَوْرَ الْإِيمَانِ» اگر عالم اظهار نکند و این کار را انجام ندهد، نور ایمان از او گرفته می‌شود. این اثر وضعی خیلی عجیبی است.

یعنی اینطور نیست که بگوئیم اگر بدعتی در جامعه واقع می‌شود، عالمی سکوت کرد، افرادی مقابل يك نظام مقدس ایستادگی کنند، انسان دست روی دست بگذارد و سکوت کند، افرادی در مقابل يك نهاد عظیم مثل امامت، مثل ولایت، مثل مرجعیت صف آرایی کنند و دیگران سکوت کنند. فرقی نمی‌کند، ما به حسب منابع خودمان و به حسب ادله‌ی خودمان در زمان غیبت امام زمان (عج)، مردم موظف به رجوع به علما و مراجع هستند. ولایت عامه قرار داده شده، آری مجتهدین جامع الشرائط. چه آنهایی که در این زمان در مقابل اصل ولایت که مسأله ولایت فقیه است صف آرایی کنند و تضعیف کنند، سستی کنند و چه آنهایی که در مقابل مرجعیت صف آرایی می‌کنند، با حرفهای ضعیف می‌خواهند این افراد و این شخصیت‌ها که نیابت عامه از طرف امام زمان (ع) برای اینها قرار داده شده، اینها را محدود به يك شؤن محدود و کوتاه کنند. همه اینها در حکم واقفیه‌اند، مخصوصاً در زمان ما توجه به این نکته خیلی مهم است، آنهایی که در مقابل ولایت فقیه بایستند. پرچمدار این اصل؛ امام (رض) بود، امروز خود روحانیت باید در صف مقدم حمایت از ولایت فقیه و مرجعیت باشد. آنهایی که جدا می‌کنند و می‌گویند ما تابع ولی فقیه هستیم اما تابع مرجعیت نیستیم، دروغ می‌گویند. آنهایی که می‌گویند ما تابع مرجعیتیم و تابع ولی فقیه نیستیم به حسب منابع ما، همه‌اش بی‌اساس است.

ما الآن تفکیک نداریم. تفکیک به حسب اصل اعتبار. البته نفوذ دایره‌ی کلام هر کدام ممکن است اما به حسب اصل اعتقاد. متأسفانه می‌بینیم امروز در جامعه ما هم این گروه که صف آرایی کنند در مقابل فقیه، موجود است و هم خیلی حساب شده و با دقت و ظرافت افرادی که در مقابل اصل مرجعیت صف آرایی می‌کنند و می‌خواهند آرام آرام این نهاد را تضعیف کنند که نخواهند توانست. در طول تاریخ قلدرها، حکومت‌ها و افراد زیادی آمدند، اما نتوانستند کاری کنند. همه اینها در حکم واقفیه‌اند و چه تعبیر عجیبی را امام هشتم (ع) دارد؛ بعضی از شیعیان راجع به واقفیه به امام هشتم (ع) نامه نوشتند که حضرت در جواب فرمود «فَكُتِبَ الْوَاقِفُ حَائِدٌ عَنِ الْحَقِّ وَ مُقِيمٌ عَلَى سَبِيلِهِ إِنَّ مَاتَ بِهَا كَانَتْ جَهَنَّمُ مَأْوَاهُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ»؛ واقفیه از حق منحرف شده و فقط روی قله بدی و تبهکاری و زشتی نشستند، یعنی هر کاری می‌کنند بد است. دیگر نمی‌شود گفت اینها زمانی اصحاب امام کاظم (ع) بودند و برای ما روایت نقل می‌کردند. اینها اهل جهنمند. خیلی عجیب است! حتی بعضی از شیعیان از امام هشتم (ع) سؤال کردند که می‌شود به اینها زکات داد؟ حضرت فرمودند خیر، «إِنَّهُمْ كَفَّارٌ مُشْرِكُونَ زَنَادِقُ»؛ اهل نماز بودند، شاید اهل نماز شب هم بودند، اینها هم افرادی بودند که می‌گفتند امام کاظم (ع) همان است که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» و ما منتظر او هستیم، اما به حکم امام هشتم (ع)، کافر و زندیق هستند. ما باید خیلی مراقب باشیم و مبادا در این روندی که ائمه‌ی طاهرین (ع) برای استمرار شیعه ترسیم کرده‌اند تا زمان ظهور و لیعصر (عج)، در ما توقیفی بوجود بیاید. این نکته را می‌خواهم عرض کنم که از مجموع زندگی امام هشتم (ع) استفاده می‌شود آنچه که برای آن حضرت (ع) خیلی مشکل بوده؛ جاثلیق‌ها، رأس‌الجالوق‌ها، قسطاس‌ها نبوده، این همه مناظراتی که حضرت (ع) با کفار داشته برایش مهم و رنج آور نبوده، آنچه که امام (ع) را آزار داد، عملی بود که واقفیه انجام دادند. خداوند عاقبت همه ما را ختم بخیر بفرماید.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.